



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)



<http://dx.doi.org/10.22067/PG.2024.87951.1287>

پژوهشی

نقش ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی بر تقابل تفکرات ژئواستراتژیک ایران و ترکیه

ایمان میکامه (دانشجو دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران)

imanmaikameh@gmail.com

حمیدرضا محمدی (دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

h_mohammadi@sbu.ac.ir

کیومرث یزدان پناه درو (دانشیار، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

kyazdanpanah@ut.ac.ir

چکیده

خلاء قدرت در قفقاز جنوبی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باعث شکل‌گیری رقابت بین قدرتهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای شده است. دو کشور ایران و ترکیه با توجه به پیوندهای تاریخی و داشتن مرزهای مشترک، ظرفیت‌های گسترده در زمینه‌های انرژی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی سعی در نفوذ و بهره‌برداری در کشورهای این حوزه را دارند. با استقلال سه جمهوری آذربایجان و ارمنستان و گرجستان فرصتهای جدیدی برای ترکیه و ایران برای نفوذ و تاثیرگذاری در این منطقه بوجود آمد. بر پایه واقعیتهای ژئوپلیتیکی دو کشور به این منطقه به عنوان مکمل امنیتی و اقتصادی حساسیت زیادی نشان می‌دهند. پژوهش حاضر از نوع توصیفی تحلیلی است و داده‌های پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده است. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد، که این دو قدرت منطقه‌ای به دلیل داشتن پیوستگی‌های فرهنگی و قومیتی با منطقه قفقاز جنوبی، خود را ملزم به ایفای نقش در معادلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی آن می‌دانند. در نتیجه وجود چنین دیدگاهی باعث حضور همزمان این دو قدرت منطقه‌ای در قفقاز جنوبی شده و تقابل این دو قدرت منطقه‌ای را به همراه داشته است.

واژگان کلیدی: ایران، ترکیه، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژی، قفقاز جنوبی.

۱- مقدمه

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی و رهایی جمهوری‌ها از سلطه مستقیم شوروی، نوعی خلاء قدرت در منطقه ایجاد شد، که این امر زمینه ساز رقابت میان همسایگان و قدرت‌های فرا منطقه

ای شده است. این رقابت سبب گشته، تا هر یک از این قدرت های بزرگ در تلاش برای گسترش نفوذ خود در منطقه برآمدند. منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در چارچوب نظریه های ژئوپلیتیکی دوره جنگ سرد و قبل از آن، بین دو قلمرو هارتلند و ریملند که در نظریه های مکیندر و اسپایکمن انعکاس یافته بود، مورد توجه قدرت های منطقه ای و جهانی قرار گرفت و باعث شکل گیری جنگ سرد جدیدی در این منطقه شده است. در دوره ی جنگ سرد، قفقاز محل تلاقی دو پیمان نظامی عمده جهان یعنی ناتو و ورشو بود. در واقع منطقه ای بود، میان این دو پیمان نظامی. این وضعیت در دوره ی پس از شوروی، نیز به گونه ای دیگر بین قدرتهای منطقه ای و بین المللی بازتولید شده است. این تحولات و عوامل تاثیر گذار، از یک سو، موجب واگرایی تدریجی جمهوری های قفقاز جنوبی بویژه دو جمهوری گرجستان و آذربایجان از روسیه و جامعه کشورهای هم سو و از سوی دیگر، زمینه را برای دخالت قدرتهای منطقه ای و بین المللی فراهم نموده است. این دگرگونی ها به معنای شکل گیری حوزه ژئوپلیتیک جدید در اوراسیا است، که دارای بازتاب ها و پیامدهای مهمی برای این کشورهاست. (Banihashem, 2010: 120) از جمله بازیگران مؤثر در منطقه قفقاز جنوبی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه می باشند، که به دلایل سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی تلاش می کنند، تا نفوذ خود را در قفقاز جنوبی گسترش دهند. ترکیه طی یک دهه اخیر مخصوصاً پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، به یکی از بازیگران مهم در منطقه قفقاز جنوبی تبدیل شده است و در تحولات جدید، در این منطقه از بازیگران تأثیرگذار محسوب می شود. از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران نیز جزء بازیگران و همسایگان اصلی قفقاز جنوبی به حساب می آید، این کشور اهداف و منافع منطقه ای خاص خود را دنبال می کند، سوال اصلی پژوهش حاضر که در تلاش برای پاسخگویی به آن است، این سوال است، که منطقه ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی چه نقشی در تقابل تفکرات استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و ترکیه دارد. دیدگاه اصلی که در این زمینه وجود دارد، بدین صورت است، که دو کشور جمهوری اسلامی ایران و ترکیه دارای تعلقات ژئوپلیتیکی در منطقه قفقاز جنوبی هستند و تلاش این دو کشور برای تأثیر گذاری در قفقاز جنوبی یک نوع رقابت را در بین دو کشور به وجود آورده است. جمهوری اسلامی ایران به لحاظ پیوندهای فرهنگی و تاریخی که با منطقه دارد و همچنین دلایل سیاسی و اقتصادی در تلاش است، نقش خود را حفظ کرده و به گسترش آن در منطقه بپردازد. در مقابل ترکیه در تلاش برای گسترش اندیشه های خود که در راستای نوعثمانی گری است، بوده و به جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک رقیب جدی نگاه می کند. از طرف دیگر، تدوین استراتژی مبتنی بر جغرافیای انسانی و طبیعی قفقاز جنوبی از طرف دو کشور باعث به وجود آمدن اصطکاک در استراتژی دو کشور گردیده و یک نوع رقابت ژئوپلیتیک را در بین دو کشور در قفقاز جنوبی شکل داده است.

۲- مبانی نظری

ژئوپلیتیک در مفهوم خود از اواخر قرن نوزدهم و تحت تأثیر تحولات اروپا وارد ادبیات سیاسی نظامی شد، از تحولات سیاسی اروپا از جمله: وقوع جنگ جهانی اول و به ویژه تمایل آلمان به برهم زدن نظم موجود جهان و توسعه سرزمینی به عنوان مهم ترین عوامل شکل گیری ژئوپلیتیک یاد می شود. «کارل هاوس هوفر، بنیانگذار مکتب آلمانی ژئوپلیتیک می گوید: ژئوپلیتیک تحقیق در خصوص رابطه میان زمین و سیاست است. «ریمون آرون» در کتاب جنگ و صلح، در تعریف خود، ژئوپلیتیک را عبارت از: طراحی جغرافیایی روابط استراتژیک همراه با تحلیل اقتصادی - جغرافیایی منابع و تفسیر نگرش های دیپلماتیک حاصل از حیات جوامع بشری و محیط زیست پیرامون آنها می داند. (Vaezi, 2008: 18)

دیدگاه های متفاوتی در مورد تعریف مفهوم ژئوپلیتیک در میان اندیشمندان وجود دارد، اما در نهایت می توان گفت که: ژئوپلیتیک علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر است. (Hafeznia, 2014: 137). اما تعابیر جدید ژئوپلیتیک: تولید قدرت از جغرافیای طبیعی و انسانی را هدف اساسی توجه به آن می داند. (Ezzati, 2000: 2) طبق این تفسیر نو، قدرت بحران سازی با امنیت زایی یک منطقه ژئوپلیتیک به شدت متأثر از عوامل محیط جغرافیایی است، که انسان ها نیز به دلیل تأثیر فزاینده خود در سرنوشت سیاسی، عنصر مؤثری در این روند محسوب می شوند. (Jamali, 2011: 39).

واژه ژئواستراتژی همواره با مسائل جغرافیای نظامی تا جنگ جهانی دوم در مطالعات منطقه ای استفاده می شد. پس از خاتمه جنگ، از لحاظ نظامی دو تحول عمده به وقوع پیوست: یکی بیداری افکار عمومی و تلاش برای رسیدن به استقلال و دیگری پیشرفت تکنولوژی و مسائل روز باعث شد، تأثیر عوامل محیطی و طبیعی، در ژئواستراتژی کاهش یابد و عوامل دیگر اهمیت بیشتری پیدا کنند. (Minaei, 2007: 23) در حقیقت، ژئواستراتژی «علم کشف روابطی است، که بین استراتژی و محیط جغرافیایی وجود دارد. واژه ژئواستراتژی، عملاً در نیمه دوم قرن بیستم، در استراتژی های نظامی جای گرفت و امروزه تمامی تحولات نظامی، سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی در ارتباط مستقیم با ملاحظات ژئواستراتژیک قرار دارد. (Ezzati, 2000: 8) عناصر ژئوپلیتیک شالوده ژئواستراتژیک را تشکیل می دهند، زیرا عناصر طبیعی تأثیر عمیقی در کاربرد ابزار و امکانات دارد.

موضوع ژئواستراتژی بررسی عناصر جغرافیایی مبتنی بر مسائل و عناصر استراتژیک و نائل آمدن به نتایج استراتژیک است. در واقع، مطالعه اهمیت محیط، به طور اساسی در ارتباط با درک مسئله، شامل مسائل سیاسی، رفاه اقتصادی با دیدگاه های ژئواستراتژیک خوانده می شود، که هر سرزمین از مسائل بین المللی دارد. به عبارت دیگر، بسیاری از تحلیلگران در روابط بین دو کشور از دیدگاهی ژئواستراتژیک بین موقعیت،

وسعت سرزمینی و قدرت ملی به تعمیم گرایی پرداخته اند. (Karabulut, 2005: 29) در گذشته دانش واژه ژئو- استراتژیک ارزش و اعتبار فضا را از لحاظ جغرافیایی و سخت افزاری بررسی می کرد و روابط دو کشور در این چهار چوب به عوامل فضایی و جغرافیایی بیش از دیگر عوامل بها می داد. هر چه به گذشته مفهوم استراتژی برگردیم و به مطالعه در این مقوله بپردازیم، متوجه این نکته خواهیم شد، که بیشتر صاحب نظران این حوزه صرف نظر از نوع و نحوه قرائت و تعبیری که از این مفهوم داشته اند، تنها از دیدگاه سخت افزاری یا به عبارتی ساده تر از بعد نظامی به مقوله ژئواستراتژی نگریسته اند. امروزه با رویکردی همه جانبه، دیگر مؤلفه های قدرت و عوامل اتصال کننده بین دو کشور وارد حوزه ژئواستراتژی شده اند. به تعبیر کالینز: چهارچوب استراتژی ملی، استراتژی کلی سیاسی (که به مسائل سیاست بین المللی و داخلی ارتباط پیدا می کند). استراتژی اقتصادی (که بازتاب خارجی و داخلی دارد) و بالاخره استراتژی نظامی، همراه با دیگر استراتژی های از این قبیل در ژئواستراتژی جای می گیرند، در تحلیل نهایی، عوامل استراتژیک و ژئوپلیتیک، تلفیقی از یکدیگر هستند. (Minaei, 2007: 49) مفهوم ژئواستراتژی دارای عناصر چهارگانه ای می باشد، که در ادامه به شرح هر یک از آنها پرداخته خواهد شد این عناصر عبارتند از:

سرزمین و جغرافیا عامل حیاتی و در واقع مهم ترین عامل در بحث ژئواستراتژیک هستند. عامل سرزمینی و پیوند جغرافیایی و سرزمین در واقع از مهم ترین عوامل در پیوند ژئواستراتژیکی بین دو کشور هستند. پیدایش کلماتی از قبیل «میهن پرستی» «ملت» «پیوند دو کشور و فرهنگ» «جوامع» و دیگر واژه هایی از این دست مؤید آن است، که این کلمات در نتیجه وجود روابط و پیوندهای مادی و معنوی ایجاد شده و عامل جغرافیا و هم جواری سرزمینی در ژئواستراتژیک بین دو کشور، از عوامل مهم پیوند دهنده بوده است. (Ibid, 43) در مجموع می توان بیان کرد: که محیط جغرافیایی و هم جواری سرزمینی بر آمده از آن می تواند، در بحث ژئواستراتژیک به عنوان عامل اصلی پیوند دهنده دو کشور و نزدیک کردن استراتژی های آنها به هم باشند. این عامل باعث می شود، که دولت ها با پی بردن به منافع مشترک، رفتار سیاسی و تصمیمات داخلی و سیاست خارجی خود را هماهنگ با آن اجرا کنند، جامعه و فرهنگ آن بعد از جغرافیا و عامل سرزمینی از مهمترین عوامل پیوند دهنده در بحث استراتژیک است. نزدیکی فرهنگی و اعتقادی در جامعه در کنار عوامل دیگر، از بهترین زمینه های پیوند دهنده دو کشور است و باعث نزدیک شدن استراتژی های نواحی شد. (Karabulut, 2005: 26).

رابطه سیاست و ژئواستراتژی در گذشته به مفاهیم نظامی اشاره داشت. امروزه، افق سیاست در بحث ژئواستراتژی کاربرد عملی پیدا کرده است و جهت دهنده عوامل دیگر ژئواستراتژیک است. سیاست در واقع به تفکرات استراتژیک و تلفیق آن با دانش سیاسی اشاره دارد، در بحث روابط دو کشور هم جوار سرزمینی، سیاست، تلفیقی از همان تفکرات استراتژیکی همراه با دانش سیاسی است، تا از این طریق، سیاست به منافع

استراتژیک بلندمدت در رابطه با طرف مقابل دست پیدا کند. مقوله امنیت پدیده‌ای است، که ذاتاً نتیجه به اجرا در آمدن مجموعه‌ای از استراتژی‌هایی است، که از قبل، در هر حوزه طراحی شده است. هریک از این استراتژی‌ها نقش مهمی در برقراری امنیت در آن جامعه با نظام سیاسی دارد، که اصولاً در قالب استراتژی کلان (استراتژی ملی) هماهنگ شده‌اند و عملیاتی می‌شوند. در واقع هر دولتی از تهدیدات و اهداف خاص خود استراتژی‌های خاصی را طراحی و تدوین می‌کنند (Minaei, 2007: 45-50) در این مقاله به دنبال تبیین برداشتهای ذهنی و عملی از تصمیم‌گیران ایران و ترکیه در منطقه قفقاز جنوبی می‌باشیم تا مبتنی بر آن سطوح تقابل و درگیری‌های احتمالی در آینده برجسته شود.

۳- روش تحقیق

پژوهش حاضر از جنبه ماهیت و روش تحقیق توصیفی - تحلیلی می‌باشد. و با توجه به اقتضای موضوع و روش پژوهش داده‌های مورد نیاز با مراجعه به کتاب‌ها، مقالات و گزارش‌ها و تحلیل‌ها در منابع اینترنتی گردآوری شده است.

۴- یافته‌های تحقیق

۱-۴ اهداف استراتژیک ترکیه در قفقاز جنوبی

با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، آنکارا سیاست خارجی فعالی را در سایه حیات سیاسی داخلی و موفقیت‌های اقتصادی در پیش گرفته است. خط مشی سیاست خارجی آنکارا از جهت گریه‌های غرب گرایانه صرف به پیرامون گرایی تغییر یافت. قدرت یابی ترکیه در سال‌های اخیر و جاه طلبی‌های آن در امر تجارت و ادغام با همسایگان خود شانس فراهم آوردن محیط امن و کاهش تضادها را در چارچوب نوعثمانی‌گری فراهم نموده است. گفتمان نوعثمانی‌گرایی که با قدرت یابی اسلام‌گرایان در نقطه کانونی سیاست خارجی ترکیه قرار گرفته است، دو هدف عمده دارد، هدف اول بازیابی هویت منطقه‌ای بر اساس تلفیق اندیشه اسلام با دستاوردهای مدرنیته، هدف دوم، ارتقاء نقش جهانی ترکیه است. (Yazdani, 2017: 131). اهداف استراتژیک ترکیه در قفقاز جنوبی را به طور کلی می‌توان به دو بخش اهداف سیاسی و امنیتی و اهداف اقتصادی تقسیم نمود:

۱-۱-۴ اهداف سیاسی و امنیتی

ترکیه به عنوان یک دولت مرکزی با اتخاذ رویکرد پیرامون گرایانه و چندجانبه گرایانه سعی دارد، با گسترش روابط با همه طرف ها از جمله ارمنستان و روسیه به روابط خود تنوع بیشتری بخشد. ابتکار سیاسی داود اوغلو، وزیر خارجه وقت ترکیه بستر گسترش روابط ترکیه با همسایگان از جمله ارمنستان را فراهم نمود. از طرف دیگر، آنکارا به عنوان عضو ناتو در تلاش است، روابط خود را با غرب، گرجستان و جمهوری آذربایجان نیز هماهنگ نماید. بحران قره باغ در کنار روابط بی ثبات روسیه با گرجستان گفتمان نوعثمانی گری و رویکرد رفع اختلاف با همسایگان را در منطقه قفقاز جنوبی به چالش کشیده است. (Ibid, 134) متغیری که بیشترین تاثیر را بر دامنه سیاست آنکارا در قبال قفقاز جنوبی به طور اعم و سیاست آذربایجان به طور اخص دارد، قره باغ کوهستانی است. در دوران حیات جماهیر شوروی، نزاع ارمنستان و آذربایجان بر سر منطقه قره باغ از حد اعتراضات گاه و بیگاه طرفین فراتر نرفت و این به خاطر، طرح خواسته های اقتدار آهنین مسکو در آن دوران بود. با انجام اصلاحات گورباچف بحران درباره قره باغ آغاز شد. از ابتدای سال ۱۹۸۸ به تدریج اختلاف بین ارمنه و آذری ها در جنوب قفقاز آشکار شد. مجلس قره باغ در ۱۲ ژوئن ۱۹۸۸ به جدایی کامل قره باغ از جمهوری آذربایجان و پیوستن آن به ارمنستان رای داد. در اصل درگیری بین دو کشور قفقاز جنوبی در سال ۱۹۸۸ هنگامی آغاز شد، که ارمنستان ادعاهای سرزمینی خود علیه جمهوری آذربایجان را مطرح کرد. (Jafari Far, 2018:54) با توجه به پیچیدگی واقعیت های ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی، می توان گفت: هیچ عاملی به اندازه موضوع مناقشه قره باغ در مناسبات ژئوپلیتیکی ارمنستان با ترکیه و آذربایجان تاثیر گذار نیست. قره باغ چنان با منافع ژئوپلیتیکی هر سه دولت گره خورده است، که نمی توان نقش آن را در بن بست سیاسی بین آذربایجان و ترکیه و ارمنستان انکار کرد. به همین دلیل در جریان جنگ قره باغ این کشورهای مرزهای خود را با این کشور بستند. همزمان آنکارا به حمایت نظامی از جمهوری آذربایجان نیز اقدام نمود. آموزش نیروهای آذربایجانی، کمک های نظامی و کمک به مدرنیزاسیون ارتش جمهوری آذربایجان بخشی از این حمایت های نظامی به شمار می روند.

جهت گیری سیاست خارجی ترکیه در قبال آذربایجان در یک دهه گذشته به تدریج، ابعاد نظامی و امنیتی گسترده ای به خود گرفت و این همکاری ها از سال ۲۰۱۰ بعد با عنوان «روابط ویژه» شهرت یافت. در سال ۲۰۱۰ توافق نامه ای در مورد مشارکت استراتژیک و پشتیبانی متقابل میان ترکیه و آذربایجان امضاء شد. طبق این توافق نامه هر دو کشور متعهد به حمایت از یکدیگر در وضعیت تجاوز نظامی نمودند. (al, 2018: 19)

تا قبل از فروپاشی شوروی، ترکیه تنها دولت ترک در جهان بود و اینک ناگهان پنج جمهوری ترک در منطقه ی آسیای مرکزی و قفقاز ظاهر شدند و ترکیه می تواند با تکیه بر همین عامل زبان و فرهنگ ترکی روابط ویژه ای با آنان برقرار کند. دیدگاه اخیر با یادآوری قرآبت های فرهنگی-زبانی، میان ترکیه و دولت های ترک

حوزه جنوبی شوروی سابق و همچنین توانایی‌های اقتصادی بالقوه آنها توصیه می‌کند، تا تمرکز و عنایت بیشتری به سوی کشورهای مذکور معطوف گردد. پان ترکیست‌ها، حتی از این هم فراتر رفته و قرن آینده را قرن ترک‌ها می‌نامند. بنابراین ملاحظه می‌شود، که ظهور آسیای مرکزی و قفقاز برای بسیاری از دولتمردان و نخبگان ترکیه به عنوان تحولی مورد توجه قرار گرفته است، که می‌تواند مبنایی جهت غلبه بر پارادوکس هویت و کسب تشخیص و منزلتی متمایز در جهان باشد. (Norouzi, 2020: 126).

۲-۱-۴ اهداف اقتصادی

وابستگی‌های ژئوپلیتیکی، تشکیل دهنده زیربنای منافع و علایق ملی کشورها هستند. آن‌ها مواردی هستند، که با تمام یا بخشی از ویژگی‌های طبیعی یا انسانی کشور تجانس و همگونی دارند و تامین‌کننده نیازهای کشور در ابعاد مختلف هستند. عمق ویژگی‌های ژئوپلیتیکی بین جمهوری آذربایجان و ترکیه بالاست. باکو نه تنها از نظر عوامل ژئواکونومیک یعنی وجود منابع سرشار انرژی بلکه به جهت اشتراکات هویتی، قومی، فرهنگی، زبانی و دینی برای ترکیه ارزشمند است. باکو دروازه ورود ترکیه به دیگر جمهوری‌های ترک‌زبان آسیای مرکزی است. ترکیه برای ارتقای موقعیت گذرگاهی خود به رضایت باکو نیاز دارد. (basiry, 2018: 39) یکی از مهم‌ترین ابعاد سیاست خارجی ترکیه در منطقه، سیاست خطوط لوله و انتقال انرژی از طریق خاک ترکیه به سایر نقاط دنیا و یا به عبارتی تبدیل این کشور به کانون انرژی جهانی می‌باشد. موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، دسترسی به آب‌های آزاد و واقع شدن در جایگاهی میان شرق و غرب عالم، به ترکیه موقعیتی ممتاز داده است. استراتژی انرژی ترکیه با حمایت‌های اروپا و آمریکا نیز همراه می‌باشد. برای ترکیه دو دلیل مهم برای تبدیل شدن به کانون انرژی وجود دارد اول، تضمین امنیت عرضه بخصوص در زمینه گازی. و دوم به دست آوردن نفوذ سیاسی در اروپا و در منطقه به علت مالکیت بر مسیر و زیر ساخت‌های کلیدی است.

هدف کلان ترکیه در این زمینه ایجاد وضعیت مسیر وابستگی در روابط ترانزیتی و راه‌گذر ترکیه با مناطق همسایه است. به این صورت، که خود را در کانون راه‌گذرهای انرژی و حمل و نقل کالا از شرق به غرب قرار دهد. چنین هدفی نیازمند، حضور میدانی و نظامی ترکیه در مناطق مجاور، راه‌گذرهای مختلف ترانزیتی از چین به اروپاست. در این میان جنوب قفقاز اهمیت ویژه‌ای برای این کشور دارد و ایران با توجه به داشتن مسیرهای جایگزین (راه‌گذر شرق به غرب و شمال به جنوب) و به صرفه‌تر مهم‌ترین مانع و رقیب است، که باید دور زده شود.

ادامه اختلاف بر سر حاکمیت منطقه قره باغ این فرصت مناسب را برای ترکیه ایجاد نمود. این اختلاف باعث آغاز جنگ دوم بین دو کشور آذربایجان و ارمنستان در ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۰ گردید. طی این جنگ که ۴۴ روز به طول انجامید، برتری نسبی با نیروهای جمهوری آذربایجان بود. بطوریکه آنها توانستند، بخش های مهمی از منطقه قره باغ را به تصرف خود درآورند. سرانجام دو طرف با میانجی گری روسیه در ۹ نوامبر ۲۰۲۰ به آتش بس رضایت دادند. از جمله موارد مناقشه برانگیز در توافقنامه آتش بس گشایش خطوط ترانزیتی و احداث گذرگاههای جدید در خاک دو کشور می باشد.

طبق این توافقنامه دو طرف پذیرفتند، که به درگیری نظامی پایان دهند و ارمنستان ضمن به رسمیت شناختن حاکمیت جمهوری آذربایجان بر مناطق تصرف شده، متعهد شد مناطق آغدام، کلبجار و لاجین قره باغ را نیز تخلیه و به آذربایجان مسترد کند. از جمله موارد مناقشه برانگیز این توافقنامه گشایش خطوط ترانزیتی و احداث گذرگاههای جدید در خاک دو کشور می باشد. بر اساس بند ۶ توافق نامه مقرر است، کریدور لاجین (با عرض ۵ کیلومتر) از طریق خاک آذربایجان منطقه خودمختار آرتساخ را به خاک اصلی ارمنستان وصل کند و طی سه سال کریدور جدیدی برای این منظور ساخته گردد و نیروهای روسی برای حفاظت از آن در این مسیر مستقر شوند. بر اساس این بند از توافق نامه جمهوری آذربایجان متعهد شده است، که امنیت ترانزیت در امتداد کریدور را تضمین کند. (rashidi,2023: 89) (نقشه شماره ۱)



نقشه کریدور زنگه زور نقشه شماره (۱) (pour Ahmadi,2023:136)

از طرف دیگر، ترکیه در تلاش برای دستیابی به راه گزرهای بین المللی و منطقه ای قلمرو ایران را دور زند. اگر مسیر جنوبی زنگه زور از راه استان ارمنی سیونیک راه اندازی شود، ترکیه به شکل مستقیم از راه خاک

باکو و بدون نیاز به گرجستان می‌تواند، به دریای خزر راه پیدا کند و از آنجا به آسیای مرکزی دسترسی خواهد داشت. با عملیاتی شدن راه گذر ترکیه-نخجوان-باکو، آنکارا به بازیگر مطلوب چین و ابتکار یک کمربند، یک راه در آسیای غربی تبدیل خواهد شد و تحقق چنین سناریویی هر چه بیشتر ایران را در معامله های در حال تغییر مسیرهای ترانزیتی و جنگ راه گذر ها به حاشیه می‌راند. (golmohammadi,2021:298)

اهمیت این موضوع زمانی برجسته خواهد شد، که به نیازهای کنونی اقتصاد ترکیه توجه نماییم. از نقطه نظر دولتمردان ترکیه پیوندهای یاد شده، به طور همزمان می‌تواند تامین کننده چندین هدف عمده باشد. نخست کمک به ایجاد و گسترش رفاه اقتصادی به واسطه افزایش درآمدهای صادراتی، رونق سرمایه گذاری و به تبع آن ایجاد اشتغال، دوم تقویت موضع ترکیه برای کسب عضویت کامل اتحادیه اروپا، از آنجا که یکی از پیش شرط های اصلی تحقق این هدف بهبود وضعیت اقتصادی ترکیه می‌باشد. (جدول شماره ۱)

میزان واردات و صادرات ترکیه با کشورهای قفقاز جنوبی

ترکیه	ارمنستان	گرجستان	آذربایجان		
سال	واردات	صادرات	واردات	صادرات	واردات
۲۰۱۹	۲.۱۹۳	۲۶۵	۱.۶۱۶	۲۰۲	۲.۸۶۲
۲۰۱۸	۲.۵۱۷	۲۵۰	۱.۴۷۳	۲۳۳	۱.۸۲۵
۲۰۱۷	۸۸۵	۲۲۱	۱.۳۷۳	۲۱۶	۱.۳۹۳
۲۰۱۶	۵۲۵	۱۶۸	۱.۳۵۲	۱۷۳	۱.۱۸۵
۲۰۱۵	۱.۳۹۴	۱۳۶	۱.۳۲۷	۱۸۶	۱.۴۷۷

<https://wits.worldbank.org/>

۵-۱- اهداف استراتژیک ایران در قفقاز جنوبی

فروپاشی شوروی تحولی سرنوشت ساز در سال های پایانی قرن بیستم بود، که آثار دوگانه ای بر جایگاه و منافع منطقه ای ایران داشت. این واقعه از یکسو تهدید دویست ساله روسیه و تجاوزات این کشور را مرتفع نموده و متعاقب آن امکان ارتباط مستقیم با جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز که بخشی از حوزه تمدن ایرانی بوده اند، را فراهم نمود. (Ebrahimi kiapei, and Zarei, 2020:132). در زمان فروپاشی اتحاد شوروی بیش از ده سال از انقلاب اسلامی ایران گذشته بود. هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور وقت با هدف بازسازی خرابی های جنگ، سیاست خارجی عمل گرایانه در پیش گرفته بود. بر همین اساس با وجود تاثیر عمیق ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران، سنگ بنای اولیه رابطه با کشورهای قفقاز جنوبی بر اساس انگیزه های ژئوپلیتیک و واقع گرایانه بود. اولین و مهم ترین نمود، رفتار واقع بینانه ایران در قفقاز جنوبی، به کار گرفتن سیاست بی طرفی در برابر منازعه قره باغ بود، که جمهوری آذربایجان را با اکثریت شیعه در برابر ارمنستان مسیحی قرار داده بود. رویکرد ایران در برابر قفقاز جنوبی برخلاف مناطقی مانند خاورمیانه کاملاً ژئوپلیتیک محور بوده است. (Fallahi, E; Omid, 2018:42) برای مثال، سیاست خارجی ایران و روابط با ارمنستان به

صورت تابعی از سیاست ها و جهت گیری های این کشور نسبت به قفقاز و عوامل اثرگذار آن است. اگرچه ارمنستان امتیاز همجواری با ایران را دارد، که وضعیت خاصی را به این کشور می دهد.

سیاست ایران نسبت به آذربایجان، یک سیاست نسبتاً غیرمقابله جویانه می باشد. از سویی، مذهب و قومیت بیش از آنکه به روابط بین آذربایجان و ایران کمک کرده باشد، از آن ممانعت کرده است. هر چند اکثریت جمعیت آذربایجان شیعه هستند؛ اما رهبری سکولار این کشور دکترین اسلام سیاسی ایران را خطری برای بقای رژیم خود می داند. باکو ایران را به پشتیبانی از ستون پنجم در آذربایجان متهم می کند، و به جای وحدت اسلامی بر ملی گرایی آذری تاکید کرده و به دنبال حذف مذهب از محیط عمومی خود بوده است؛ در مقابل، ایران این توجه قومی را به عنوان تلاشی در جهت تحریک تجزیه طلبی در میان قوم آذری ایران در منطقه مرزی بین دو کشور تلقی می کند و وارد کردن قدرت های خارجی در نزدیکی خود و دریای خزر را غیر دوستانه و حتی خصمانه می داند. (Voshoghi and Rezaei, 2016: 161)

با توجه به این موضوع، تلاش گسترده کشورهای بزرگ و قدرتمند به منظور کسب نفوذ در این منطقه در قالب بازی بزرگ جدید از پیامدهایی است، که می تواند منافع ملی و ملاحظات امنیتی ایران را تحت تاثیر قرار دهد؛ چرا که دخالت قدرت های بزرگ علاوه بر از بین رفتن منابع و امکانات در رقابت ها، باعث جانبداری آنها از گروه های رقیب و متخاصم می شود و این امر باعث ایجاد تنش و بی ثباتی در منطقه خواهد شد. از سوی دیگر، وجود قومیت ها و نژادهای مختلف در قفقاز جنوبی که نتیجه ساختارهای به جا مانده از اتحاد شوروی سابق بوده و باعث ایجاد مناقشات منطقه ای نظیر مناقشات قره باغ، جدایی طلبی در چچن، منازعات موجود در گرجستان گردیده است، زمینه را برای حضور قدرتهای منطقه ای و فرا منطقه ای فراهم کرده است. بنابراین، در حالی که به وجود آمدن جمهوری های مستقل قفقاز با داشتن روابط دیرینه تاریخی با ایران بستر مناسب برای همکاری و حضور ایران در منطقه نوید می داد؛ ولی در عمل چنین امری به وقوع نپیوست. بلکه برعکس ایران، از وجود درگیری ها و اختلافات قومی، مذهبی و مرزی-نظامی منافعش به خطر افتاده است. (Spykman, 2017: 104).

۱-۱-۵ اهداف سیاسی و امنیتی

منطقه قفقاز جنوبی، از دیدگاه ایران افزون بر محیط تمدنی، یک محیط امنیتی به حساب می آید. به همین دلیل، هرگونه بی ثباتی در قفقاز جنوبی، تهدیدی علیه امنیت ملی ایران است و ایران در پی راه هایی برای تامین ثبات و امنیت منطقه است. ایران با در پیش گرفتن راهبرد فعال، در قبال امنیت منطقه اوراسیا سعی کرده است با مشارکت در سازوکارهای امنیتی و همکاری در اجرای طرح های جلوگیری از درگیری ها و

طرح‌های میانجیگری در برابر بحران‌ها در تحکیم ثبات و امنیت منطقه ایفای نقش کند. به این منظور سیاست ایران بر اعتمادسازی، حذف عوامل تنش‌زا در منطقه و تلاش برای استقرار صلح پایدار تمرکز یافته است. (Seddigh, 2018:149). قفقاز جنوبی از جنبه امنیتی خط حائل بین ایران و سایر قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی به شمار می‌رود. بر این اساس هرگونه ناامنی در آن تاثیر تعیین‌کننده‌ای بر ایجاد تهدید علیه ایران دارد. بنابراین دستیابی به امنیتی پایدار و ثبات در قفقاز جنوبی، یک هدف استراتژیک برای ایران محسوب می‌گردد.

لذا، این منطقه از توازن قدرت و پویایی برخوردار است. که عدم توازن قدرت در منطقه با توجه به بحران قره باغ پیچیده‌تر شده است. هر کدام از قدرت‌های فرامنطقه‌ای سعی نموده‌اند، با تمسک به حمایت آشکار یا نهانی از طرفین این بحران و جنگ، در پی تحکیم جای پای خود در منطقه باشند. در نتیجه، پیرامون این مسئله ائتلاف‌هایی به ضرر ایران و ارمنستان شکل گرفته است. جمهوری آذربایجان برای حل بحران و استفاده از ظرفیت‌های انرژی، با دادن تعهدات و امتیازات ژئوپلیتیکی به ترکیه، اسرائیل موازنه را به نفع خود تغییر داده است. اما مهم‌ترین اولویت برای باکو، ایجاد یک توازن رقیب در مقابل روسیه، استفاده از علایق رژیم اسرائیل برای رقابت با ایران در قفقاز جنوبی در قالب نظریه «موازنه تهدید» استافان والت، و تلاش برای ایجاد انقطاع ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و ژئوکالچرال میان ایران با آذربایجان و قفقاز بود. (amiri, 2020:38)

در میان کشورهای مسلمان، آذربایجان بزرگترین شریک بازرگانی اسرائیل و دومین تامین‌کننده نفت این رژیم پس از روسیه است. امروزه تل‌آویو همچنان به جمهوری آذربایجان تسلیحاتی به ارزش میلیاردها دلار می‌فروشد، که خوشایند تهران نیست. ایران بارها گفته است: که اسرائیل از جمهوری آذربایجان به مثابه پایگاهی برای جاسوسی از ایران استفاده می‌کند و این رژیم ایستگاه جاسوسی در جمهوری آذربایجان برپا نموده است. (Tishehyar and Bahrami, 2018:31). قفقاز جنوبی همچنین از این نظر برای ایران اهمیت دارد، که به عنوان حائلی در مقابل روسیه عمل می‌کند. در بین کشورهای این منطقه نیز ارمنستان به آهستگی بدل به آن چیزی شده که کنت والتز از آن تحت عنوان منطقه حائل برای قدرت‌های مسلط در نظام بین‌الملل نام می‌برد. البته باید توجه داشت، وجود بحران در منطقه و یا تغییر در اتحادها، اهمیت آن را به عنوان منطقه حائل از بین می‌برد. (Hakim and Jafari Valdani, 2016:43i). از طرف دیگر، طی سال‌های اخیر با رشد حرکت‌های تحول‌خواهانه در کل اوراسیا و به ویژه در جمهوری گرجستان و بروز برخی نشانه‌های آن در جمهوری آذربایجان، تهران به مسئله انقلاب‌های مخملین یا نرم در بخش‌های شمالی خود حساس شده به ویژه اینکه این تحولات با حمایت غرب و در راس آن آمریکا هدایت می‌شود.

۵-۱-۲ اهداف اقتصادی

یکی از رویکردهای مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز، رویکرد اقتصادی است. پس از فروپاشی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز فرصتی برای گذر از اقتصاد مبتنی بر برنامه ریزی متمرکز و تک محصولی به اقتصاد مبتنی بر بازار فراهم آمد. از طرفی با پایان حاکمیت شوروی بر جریان توزیع کالا در جمهوری های آسیای مرکزی و باز شدن مرزهای هر یک از این جمهوری ها به طور بالقوه، فرصت مساعدی را برای ایران فراهم نمود تا از طریق صدور فرآوردها و تولیدات خویش جغرافیای صادرات اقتصادی خود را وسعت بخشد.

بنابراین، رویکرد دولت جمهوری اسلامی ایران در قفقاز رویکردی اقتصادی بوده و با تکیه بر سیاست، تنش زدایی، اعتماد سازی، شفاف سازی و پذیرش نقش محوری کار با دولت ها و با هدف ایجاد پیوند های اقتصادی زیربنایی و ساختاری و ادغام اقتصاد کشورهای منطقه با اقتصاد ایران، سرمایه گذاری و مشارکت در طرح ها و پروژه های زیربنایی در کشورهای منطقه در اولویت دستگاه سیاست خارجی است. اولین اقدام جدی ایران در خصوص توسعه همکاری های منطقه ای با کشورهای حوزه آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان یکی از اهداف کلیدی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تشویق جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی به حضور در سازمان همکاری اقتصادی بود. (Tuyserkani, 2009, 26). (جدول شماره ۲)

میزان صادرات و واردات ایران با کشورهای قفقاز جنوبی

ایران	ارمنستان	گرجستان	آذربایجان	سال
واردات	صادرات	واردات	صادرات	
۳۲۴.۷۰۲	۸۳.۸۳۷	۱۸۷.۱۱۸	۷۱.۱۲۲	۲۰۱۹
۲۶۹.۱۹۸	۹۴.۱۷۲	۱۷۷.۷۴۱	۷۴.۱۵۵	۲۰۱۸
۱۷۴.۴۸۹	۸۳.۹۹۰	۱۰۵.۱۹۳	۷۶.۳۵۰	۲۰۱۷
۱۶۴.۸۹۴	۶۹.۶۴۲	۸۴.۴۵۳	۴۶.۵۵۰	۲۰۱۶
۱۹۸.۳۰۱	۷۷.۹۴۹	۹۲.۳۱۷	۳۵.۷۸۲	۲۰۱۵
			۹۰.۲۹۶	۳۴.۲۵۷

<https://wits.worldbank.org>

این ایده با توجه به، فشار اقتصادی و مالی که همچنان به علت تحریم های بین المللی با آن روبه رو است، کاسته و گشایشی در بازارهای جایگزین فراهم خواهد آورد. شایان توجه است اینکه ایران تنها قدرت منطقه ای است که در هر سه جمهوری قفقاز جنوبی سفارت دارد و توانسته شبکه مفیدی از ارتباطات را حتی در دوران تحریم ها بر پا و حفظ کند. این امکان برای ایران بواسطه جمعیت های آذری زبانها و اقلیت ارمنی در

ایران فراهم گشته است (Tishehyar and Bahrami, 2018: 29)

برای ایران، قفقاز باثبات و امن، یک راه حیاتی انتقال انرژی به اروپا است. از این رو، ایران به شدت علاقمند به دستیابی به بازارهای انرژی اروپا و نهایتا تبدیل شدن به یک مسیر عمده انتقال انرژی دریای خزر می باشد.

ایران تلاش می‌کند تا نقش اساسی در استخراج و انتقال منابع نفت و گاز حوزه خزر به غرب ایفا کند. زیرا ایران از دومین منابع و ذخایر نفت و گاز کشف شده جهان برخوردار است. همچنین ایران می‌تواند تامین کننده عمده انرژی اروپا باشد. افزون بر این، این کشور از خطوط لوله گسترده‌ای برخوردار است که می‌تواند به خطوط انتقال نفت و گاز، احتمالی دریای خزر و قفقاز متصل گردد (Dehghani, Firuzabadi, 2010:220).

۶- تقابل استراتژیک ایران و ترکیه

پس از فروپاشی شوروی، به تدریج نظم منطقه‌ای خاصی در قفقاز جنوبی شکل گرفت، که بازیگران اصلی آن سه قدرت منطقه‌ای روسیه، ایران و ترکیه بودند. منافع و ملاحظات امنیتی، تاریخی و فرهنگی این کشورها و نیز سه کشور قفقاز جنوبی باعث شد، به تدریج، ائتلاف‌ها و همگرایی‌های نسبتاً پایداری بین این کشورها شکل بگیرد. که در یک طرف آن روسیه، ایران و ارمنستان و در طرف دیگر ترکیه، آذربایجان و گرجستان قرار داشتند. این دو طیف در دو دهه گذشته، همکاری‌های نظامی-امنیتی و اقتصادی گسترده و رقابتی را در قالب برخی اتحادیه‌ها یا پروژهای بزرگ منطقه‌ای شکل دادند.

در این بین، اختلاف ایران با ترکیه که بویژه با شکل‌گیری تحولات جهان عرب بروز و ظهور بیشتری یافته است، باعث شکل‌گیری تازه‌ای در مناطق ژئوپلیتیکی مناطق اطراف گردیده است. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ جمهوری اسلامی صدور انقلاب را هر چند به صورت فرهنگی رسالت خود دانست و تا به امروز بر آن تاکید نموده است، اما نظام حکومتی ترکیه بعد از روی کار آمدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان و وقوع تحولات جهان عرب در صدد صدور الگوی نظام حکومتی خود به کشورهای اسلامی برآمد و در این جا بود، که این دو الگوی متفاوت طبعاً دچار رقابت از جانب یکدیگر شدند. ایران و ترکیه با الگوی خودشان در پی نفوذ هر چه بیشتر بر منطقه خاورمیانه هستند و با یکدیگر رقابت می‌کنند. (Mokhtari and Montazeri, 2012:202). اما در اینجا تفاوت‌های مهمی در مورد سیاست‌های منطقه‌ای دو کشور قابل مشاهده است: گرایش ترکیه به مسائل منطقه خاورمیانه جدید است و تمایلات آن تنها در طول یک دهه گذشته تقویت شده است.

۶-۱ تقابل قدرت منطقه‌ای شدن

چشم اندازی که از رقابت ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی ترسیم شده، تقابل رقابتی است، که مایلند در منطقه ایفا کنند. شکل اخیر روابط رقابت آمیز دو کشور بیشتر از محتوایی ژئوپلیتیک برخوردار است، که در

چارچوب آن قدرت، توانایی ها و موقعیت اهمیت اساسی می یابند. بسیاری معتقدند، تلاش متقابل برای مبدل شدن به یک قدرت منطقه ای برتر، جوهره اصلی رقابت های ایران و ترکیه را در حوزه جنوبی قفقاز تشکیل می دهد.

ترکیه بر خلاف دهه های پیشین سعی می کند، در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام، نقش محوری ایفا کند. که این سیاست در زمان حاکمیت حزب عدالت و توسعه، به خوبی قابل مشاهده است. ترکیه در این رویکرد بر نقش محوری الگوی خود تاکید دارد و تلاش می کند، خود را در کانون سیاسی خاورمیانه و جهان اسلام معرفی کند. بسیاری از تحلیل گرایان این سیاست را که تا حدودی از هویت تاریخی ترکیه نشأت می گیرد، نئوعثمانی گری می نامند. اما در مقابل جمهوری اسلامی ایران، الگوی نظام سیاسی ترکیه را، در چارچوب الگوی حکومتی غرب تحلیل می کند و مخالف نهادینه شدن آن در جهان اسلام است. (Ahmadian, 2017:162). نکته دیگر که اهمیت بررسی نئوعثمانی گری ترکیه در خاورمیانه را نمایان می سازد، تلاش های این کشور برای همکاری با اسرائیل، عربستان و غرب جهت کاهش نفوذ ایران در خاورمیانه است. در واقع رقابت ترکیه اسلام گرا با ایران اسلامی ریشه در برداشتهای سیاستگذاران این کشور از اسلام در برابر قرائت شیعی ایران از اسلام و همچنین رقابت ها و دشمنی تاریخی دارد، که ریشه های آن به زمان تاسیس دولت صفوی و جنگ های ایران و عثمانی باز می گردد. مساله اساسی در این رابطه آن است، که ترکیه احساس می کند، نفوذ ایران در خاورمیانه بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ و به ویژه بعد از سقوط صدام و بهار عربی دو چندان شده است. (Azimzadeh, 2017:98). از نظر داود اوغلو، ترکیه نیز مانند ایران شاخص های هویتی متکثر دارد. به همین دلیل سیاست خارجی خود را باید بر اساس این هویت متنوع تنظیم کند. رویکرد جدید سیاست خارجی ترکیه در پی حداکثر سازی، مطلوبیت های تاریخی و هویتی در منطقه و جهان با استفاده از قدرت نرم است. آنکارا در نظر دارد، که در یکصدمین سالگرد تاسیس جمهوری ترکیه یعنی سال ۲۰۲۳ در خرده سیستم های منطقه ای نقش اساسی بازی کند. بر اساس سند چشم انداز بیست ساله، ایران نیز در سال ۲۰۲۵ باید قدرت برتر منطقه ای باشد، در نتیجه رقابت بین ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی امری مسلم است. (Javadi Arjomand and Fallahi, 2015:219).

در بعد منطقه ای، رقابت بین ایران و ترکیه با طرح دکترین نئوعثمانی گری تشدید شده است. رقابت دیرینه ایران و ترکیه که ریشه های آن به جنگ صفویه و خلافت عثمانی می رسد، خود گویای دشمنی و تضاد در بین دو کشور می باشد. استراتژی ترکیه نسبت به شرق موجب شد، تا دخالت های این کشور در تروریست خواندن حزب الله لبنان و تلاش برای سرنگونی دولت سوریه و اخلاف در دولت وحدت ملی عراق بعد از سقوط صدام منافع ایران را در منطقه به خطر اندازد.

موقعیت جغرافیایی ترکیه پیرامون یک شبکه حیاتی که آسیا، خاورمیانه و اروپا را به یکدیگر پیوند می دهد، مانع از تمرکز بیش از اندازه در یکی از طرفین می گردد. تا مبدا ترکیه نفوذ خود را در طرف دیگر از دست بدهد. در همین راستا، سیاست منطقه ای ترکیه از حمایت‌های آشکار ایالات متحده برخوردار بوده است. البته برخی دیدگاه دیگری در مورد نقش ترکیه ارائه می دهند و این کشور را رهبر گرایش های ملی گرایانه ترکی از تنگه بسفر تا چین می دانند. به عبارتی، در حالی که ترکیه با اشتیاق به دنبال آن است، تا با بزرگنمایی نقش ایدئولوژیک اهمیت تعیین کننده خود را به عنوان نماینده تمدن غرب در رویارویی با اسلام گرای و نفوذ ایران در حوزه جنوبی یادآوری کند، جمهوری اسلامی ایران در عمل نشان داده، که بیشتر مایل است از سیاستی عمل گرایانه در روابط اجتماعی جوامع مسلمان منطقه پیروی کند. (Rafie and Mazloomi, 2012:89). در واقع می توان گفت، ایران در پی بازی ژئواستراتژیک است، نه ایدئولوژیک. البته باید گفت، با وجود اینکه ایران به درگیر شدن در رویارویی های ایدئولوژیک در منطقه تمایلی ندارد، در تلاش است، تا در پوشش روابط بین دولتی از هویت و حقوق مسلمانان دفاع کند. بعلاوه، نظر به مخالفت روسیه در قبال نفوذ ایالات متحده و ترکیه در قفقاز جنوبی، ایران در تلاش است، بر مبنای علایق مشترک جهانی و منطقه ای در کشور، یک رابطه استراتژیک با مسکو پی ریزی نماید. استفاده از این فرصت نه تنها مکانیسمی خواهد بود، برای تعدیل فعالیت های ایالات متحده و ترکیه، بلکه ایفای نقش منطقه ای ایران را نیز تقویت می کند.

۲-۶-۲-۶-۲ تقابل اقتصادی

وابستگی های همه جانبه جمهوری های منطقه به روسیه، آنها را به تلاشی گسترده برای یافتن شریک های تجاری وادار کرد. جمهوری آذربایجان با توجه به موقعیت سرزمینی و انرژی های فسیلی نسبت به ارمنستان برای رشد امکان بیشتری دارد. ارمنستان در میان سه کشور قفقاز جنوبی با توجه به انزوای جغرافیایی از لحاظ ارتباطی با مشکلات زیادی روبه رو می باشد. رقابت اقتصادی ایران و ترکیه آشکارترین شکل تقابل دو کشور در قفقاز جنوبی است. رقابت در زمینه خطوط انتقال نفت و گاز، مبادلات تجاری و سرمایه گذاری حوزه هایی می باشند، که ایجاد روابط اقتصادی ایران و ترکیه را در حوزه جنوبی اتحاد شوروی مشخص می کند. در این میان وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در خزر این حوزه را به خلیج فارس دوم تبدیل نموده است. موقعیت جغرافیایی ایران در کنار دریای خزر و همچنین خلیج فارس امکان ادامه یافتن لوله های نفتی از دریای خزر به خلیج فارس و دریای عمان را فراهم کرده است. ایران کوتاه ترین مسیر ترانزیتی به کشورهای خاور دور می باشد. از طرف دیگر این کشور در صنایع نفت و گاز، ساختارهای نفتی، تسهیلات بندری و

شبکه عظیمی از پالایشگاه‌ها و شبکه‌های انتقال امکانات زیادی را برای صادر کنندگان نفت و گاز فراهم نموده است.

در عین حال، وجود ذخایر انرژی دریای خزر و نیاز به انتقال آنها به بازارهای جهانی، ترکیه را بر آن داشته تا با تاکید بر حمایت های آمریکا و اهمیت شبکه ارتباطات و تسهیلات بندری خود در دریای سیاه و مدیترانه، مسیرهای جایگزینی را به جای عبور این خطوط از ایران نمایند. انتقال گاز و نفت منطقه از راههایی غیر از ایران ضمن کاهش نفوذ و فرصتهای رقیب، به ترکیه این امکان را می دهد، هم از عایدات قابل توجهی برخوردار گردد و هم نقش تعیین کننده ای در جهات سیاسی و اقتصادی دولت های تازه سیاسی بیابد. آمریکا بنابر نظریه همه چیز بدون ایران، خواستار عبور خطوط لوله باکو-تفلیس-جیحان شد و این خط لوله با همکاری آمریکا، ترکیه و جمهوری آذربایجان در رقابت با مسیر ایران ساخته و افتتاح گردید. از دیدگاه امریکایی ها عبور این خط لوله انتقال انرژی از خاک آذربایجان، گرجستان و ترکیه ضمن تحکیم روابط سیاسی و اقتصادی این کشورها، نفوذ روسیه و ایران را کاهش می دهد. البته لازم به یادآوری است، که ایران و ترکیه در مواردی نیز تمایل مشترک خود را جهت همکاری در زمینه های یاد شده اعلام داشته اند، که به عنوان نمونه می توان از خط لوله انتقال گاز ترکمنستان-ایران-ترکیه نام برد. گرایش اخیر زمانی ظهور یافت، که ایران و ترکیه پس از مراحل اولیه رقابت های شدید دریافتند، که رقابت بیش از حد به ضررشان تمام شده و روابط دوجانبه شان را متشنج خواهد ساخت.

۳-۶ تقابل امنیتی و سیاسی

برژینسکی منطقه اوراسیا را همچون صفحه شطرنجی در نظر می گیرد، که بازی بزرگی در آن جریان دارد. در این بازی بزرگ، نبود ابتکار عمل در سیاست خارجی ایران سبب شده است، که روابط دوجانبه تهران با همسایگان قفقاز به شکل گسترده ای زیر نفوذ امریکا و روسیه قرار گیرد. این مسئله در مورد ترکیه نیز تا حدودی درست است. اصلی ترین دلیل حضور ترکیه در منطقه، نگرانی ایالات متحده از بازگشت روسیه و تبدیل شدن دوباره آن به تهدیدی علیه منافع این کشور است. (Javadi Arjomand and Fallahi, 2015:217)

موقعیت ژئوپولیتیک و استراتژیک و اهمیت فراوان قفقاز جنوبی موجب شده است، تا این منطقه به دنبال بحران شکل گرفته میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان به کانون رقابت بازیگران منطقه ای و فرا منطقه ای تبدیل شود. از این رو، در کنار عوامل و ترتیبات درونی این دو کشور در بحران قره باغ، وجود منابع بین المللی نقشی تعیین کننده دارد. منابع بین المللی دخیل در بحران قره باغ را می توان به دو دسته عوامل اصلی

و تعیین کننده و عوامل مهم و تاثیرگذار تقسیم بندی نمود. به گونه ای که نقش عوامل منطقه ای از جمله دو کشور ایران و ترکیه از عوامل اصلی و تعیین کننده به شمار می آیند.

تحولات یاد شده در روابط باکو و ایروان در موضوع قره باغ با این ادعای بوزان همخوانی دارد، که الگوهای دوستی و دشمنی متأثر از مسائل تاریخی (اختلافات مرزی و ارضی و تمایلات قومی یک واحد نسبت به واحد دیگر) شکل می گیرد. این بحران که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به صورت خودکار به شکل بحرانی اساسی بین دو جمهوری تازه استقلال یافته درآمد. در شرایط کنونی وضعیت نه جنگ نه صلح بین دو طرف بعد از اشغال آن توسط کشور مادر یعنی آذربایجان حاکم است.

بحران قره باغ میان دو کشور ترکیه و جمهوری آذربایجان زمینه ساز هویت مشترک و همگرایی بیشتر این دو بازیگر شده است. همچنین ترکیه با کد و دی کدهای مثبتی که در جریان حمایت از جمهوری آذربایجان در مناقشه قره باغ نسبت به این کشور ایجاد کرده است، تعریف هویت دوست از خود را برای جمهوری آذربایجان به ارمغان آورده است. در مقابل، ایران به دلیل داشتن ارزش های متضاد با جمهوری آذربایجان (اسلام سیاسی) برخلاف ترکیه از جمهوری آذربایجان فاصله گرفته است. البته بعضی از این ارزش ها مانند زبان (اشتراک با بخشی از مردم ایران)، دین اسلام، تاریخ و فرهنگ میان ایران و جمهوری آذربایجان مشترک است، اما برخلاف ترکیه در جریان کد و دی کدهای منفی میان ایران و جمهوری آذربایجان به عامل هویت بخشی متخاصم تبدیل شده است و سردی روابط دو کشور را موجب گردیده است. (Soltani Nejad et.al:2016:304) در واقع روابط رقابت آمیز دو کشور بیشتر از محتوای ژئوپلیتیک برخوردار است، که در چارچوب آن قدرت توانایی و موقعیت اهمیتی اساسی می یابند.

از آنجا که وضعیت نه جنگ، نه صلح همواره در درون خود، واهمه عملیات نظامی واز سرگیری درگیریهای نظامی را همیشه دارد، استمرار شرایط نامعلوم امنیتی به علت وجود خیل عظیم جمعیت آذری زبان و اقلیت ارمنی در ایران، این بحران را تبدیل به تهدیدی جدی و آشکار برای امنیت ملی ایران محسوب می کند، که می تواند اثرات مخربی در مرزهای شمال غربی داشته باشد. در واقع، از نظر ژئوپلیتیک ترویج و گسترش سیاست پان ترک گرایی، کانون اصلی توجه ترکیه است. ترکیه می خواهد، تا با برانگیختن احساس های زبانی مردم جمهوری های ترک زبان اتحاد شوروی آنها را پیرامون خود متمرکز نموده و رهبری آنها را به عهده بگیرد.

با توجه به شرایط شکننده امنیتی در منطقه، کشورهای صاحب نفوذ پیشنهادها و راهبردهای امنیتی ویژه ای در برابر قفقاز جنوبی دارند. با بررسی این الگوها می توان به ماهیت تهاجمی و تدافعی آنها پی برد. جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد ثبات در قفقاز جنوبی بر راه حل منطقه ای تاکید دارد، زیرا در غیر

اینصورت نیروهای فرامنطقه ای می توانند با تشدید و گسترش منازعه ها به محیط پیرامونی، تنش ها را به درون مرزهای رقبای خود بکشانند، بنابراین رویکرد منطقه ای ایران انگیزه ای تدافعی دارد. مدل مطلوب ترکیه ۲+۲+۳ است، یعنی سه کشور قفقاز جنوبی به همراه روسیه و ترکیه به علاوه آمریکا و اروپا، البته از منظر برخی پژوهشگران، آنکارا از مدل افراطی ۲+۱+۳ یعنی سه کشور قفقاز جنوبی، ترکیه به علاوه آمریکا و اتحادیه اروپا پیروی می کند. به هر حال مدل مورد نظر تهران برخلاف ترکیه مانع ورود بازیگران بیگانه به قفقاز جنوبی است. (Fallahi, E; Omid, 2018:423) افزون بر این، ترکیه یکی از مهم ترین کشورهای عضو ناتو و تنها کشور اسلامی عضو پیمان آتلانتیک شمالی محسوب می گردد، که پس از آمریکا بیشترین نیروی نظامی را در اختیار ناتو قرار می دهد. ترکیه حتی فرماندهی جنوب شرقی ناتو که به اختصار آفسوت خوانده می شود و شامل سه کشور یونان، ترکیه و ایتالیا است، را برعهده دارد. ترکیه حتی اخیرا با پیشنهاد آمریکا برای ایجاد سپر دفاع موشکی ناتو در خاک کشورشان موافقت نموده اند، که این مساله در ابعاد مختلف امنیت جمهوری اسلامی ایران را با تهدید مواجه نموده است. (Torabi, 2013:189).

۷- نتیجه گیری

منطقه قفقاز جنوبی یکی از مناطق ژئوپلیتیکی است، که به دلیل دارا بودن پتانسیل های جغرافیایی ارزشمند همیشه مورد طمع قدرت های جهانی و منطقه ای بوده است. این منطقه بویژه، پس از فروپاشی شوروی و به وجود آمدن خلأ قدرت، به میدان رقابتی برای قدرت های منطقه ای و قدرت های جهانی تبدیل گردیده است. این پژوهش که تأکید آن بر روی دو قدرت منطقه ای حاضر در قفقاز جنوبی یعنی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه است، به بررسی اهداف این دو بازیگر مهم قفقاز جنوبی که استراتژی هایشان در تقابل با یکدیگر می باشد، بوده است. جمهوری ترکیه از جمله بازیگران مهم در قفقاز جنوبی است، که با اهداف اقتصادی، سیاسی و امنیتی و مبتنی بر اندیشه های نوعثمانی گری در صدد گسترش حوزه نفوذ خود در این منطقه است. اندیشه های نوعثمانی گری این کشور دارای دو هدف عمده است، که می توان گفت میدان اصلی برای گسترش این اندیشه ها منطقه قفقاز جنوبی است. این دو هدف کلان عبارتند از: ۱- تلفیق اندیشه های اسلام تساهل گرا با دستاوردهای مدرنیته، ۲- ارتقاء نقش جهانی ترکیه به عنوان یک قدرت سطح اول منطقه- ای. بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت، که در استراتژی های ترکیه قفقاز جنوبی یک منطقه مهم بوده و تدوین چنین استراتژی هایی در تقابل با قدرت های منطقه ای حاضر در این منطقه خواهد شد. از اهداف دیگر ترکیه در قفقاز جنوبی، می توان به اهداف سیاسی - اقتصادی و امنیتی اشاره کرد. با توجه به فروپاشی شوروی و شکل گیری پنج جمهوری با اکثریت نژاد ترک در قفقاز و آسیای مرکزی، به نوعی می توان گفت ترکیه

دارای تعلقات ژئوپلیتیکی مهمی در این پنج جمهوری بوده و در صدد است، حوزه عمل خود را اختصاصاً در این دو منطقه گسترش دهد. بنابراین می‌توان گفت ترکیه با افزایش حمایت‌های خود از جمهوری آذربایجان در برابر ارمنستان در تلاش برای ایجاد یک پل ارتباطی از طریق آذربایجان و قفقاز برای دسترسی به آسیای مرکزی است. در نتیجه می‌توان گفت، که ترکیه در وهله اول بسترها را برای گسترش حوزه نفوذ خود در قفقاز جنوبی فراهم می‌کند و پس از آن در صدد است، اهداف اقتصادی و امنیتی خود را پیگیری کند. منطقه قفقاز جنوبی با توجه به اینکه زمانی جزئی از جغرافیای سیاسی ایران بوده و دارای اشتراکات فرهنگی - قومی و مذهبی با ایران است، می‌توان گفت، جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر چنین بسترهای هویتی و فرهنگی، این منطقه را محیط فرهنگی خود دانسته و دارای اهداف سیاسی، اقتصادی و امنیتی در این منطقه است. با توجه به اینکه این منطقه در استراتژی‌های قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی دارای نقش مهمی است، بنابراین می‌توان این گزاره را ذکر کرد، که امنیت جمهوری اسلامی ایران به ثبات در قفقاز جنوبی بستگی دارد. در ارتباط با اهداف اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی در صدد ایجاد ثبات در قفقاز جنوبی بوده، تا به نوعی اهداف اقتصادی خود را محقق سازد. که در این زمینه تلاش‌هایی را برای شکل‌دهی به یک همگرایی در میان کشورهای منطقه و همچنین کشورهای همسایه با محوریت منطقه ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی انجام داده است. از جمله مهمترین اهداف اقتصادی جمهوری اسلامی ایران مسئله ترانزیت انرژی از طریق قفقاز به اروپا است، که با کارشکنی قدرت‌های حاضر در این منطقه مواجه شده است. همانگونه که در اهداف هر دو کشور در قفقاز مشخص است، هر دو در صدد هستند، به عنوان قدرت‌های تأثیرگذار در معادلات قفقاز نقش آفرینی کنند. حوزه‌های رقابت هر دو کشور مسائل سیاسی، امنیتی و اقتصادی است، که به نوعی با یکدیگر در تضاد و تقابل هستند. بدین صورت که جمهوری اسلامی ایران با سیاست جلوگیری از تنش در صدد ممانعت از گسترش حوزه نفوذ ترکیه است، در مقابل ترکیه با استفاده از استراتژی چالش‌سازی ژئوپلیتیکی برای جمهوری اسلامی ایران سعی در افزایش سطح تقابل را دارد. مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی نقش منطقه ژئوپلیتیکی قفقاز بر تقابل تفکرات ژئواستراتژیک دو کشور جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه بود. بدین صورت که منطقه ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی به دلیل دارا بودن پتانسیل‌های ارزشمند باعث جلب توجه این دو قدرت منطقه‌ای شده و زمینه را برای رقابت و تقابل دو کشور فراهم کرده است. روش پژوهش به صورت توصیفی، تحلیلی بوده و گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفت. نتایج حاصل از پژوهش حاکی از این مسئله بود، که این دو قدرت منطقه‌ای به دلیل داشتن پیوستگی‌های فرهنگی و قومیتی با منطقه قفقاز جنوبی، خود را ملزم به ایفای نقش در معادلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی آن می‌-

دانند. بنابراین چنین دیدگاهی باعث حضور همزمان این دو قدرت منطقه‌ای در قفقاز جنوبی شده و تقابل آنها را به همراه داشته است.

کتابنامه

- 1-Ahmadian, G; Daneshnia, F; Karamian, K.R(2017).Identity and Middle Eastern Foreign Policy of Iran and Turkey in Syria, World Politics Quarterly, Volume 5, Issue 4, Pages 173-141. [In Persian]
- 2-Aydin, Mustafa, (2002), Turkish policy toward the Caucasus, the quarterly journal, no.3.
- 3-Azimzadeh M.M; Masoudnia, H; Emamjomezadeh. J (2017). Constructivism analysis of Turkish new foreign policy and competition with the Islamic Republic of Iran, Research Letter of International Relations, Volume 10, Issue 38 , Pages 79-106. [In Persian]
- 4-Bani Hashem M.G, (2010). Power Balance in Caucasia with Regard to the changes in Turkey-Armenia Relations, Strategic Studies, Quarterly, Volume 12, Issue 46. [In Persian]
- 5-Dehghani Firuzabadi S.J(2010). Islamic Republic of Iran's Security Policy in South Caucasus. Geopolitics Quarterly, Volume 6, Issue 17. [In Persian]
- 6-Ebrahimi kiaepe, H; kamal, Z(2020). Strategies Conflict between Islamic Republic of Iran and the Zionist Regime in the Caucasian Strategic Area, Strategic Research of Politics, Volume 9, Issue 32, Pages 125-154 <http://dx.doi.org/10.22054/qps.2019.41432.2297> [in Persian]
- 7-Ezzati, E(2000), Geostrategy, Tehran, Samat Publications. [In Persian]
- 8-Fallahi, E; Omid, A(2018), Iran's Foreign Policy in South Caucasus, Offensive or Defensive?, Central Eurasia Studies, Volume & Issue: Volume 11, Issue 2, Pages 417-433 [10.22059/JCEP.2019.231482.449701](http://dx.doi.org/10.22059/JCEP.2019.231482.449701). [In Persian]
- 9-Hafeznia, M.R (2014). Principles and Concepts of Geopolitics. Mashhad: Papoli publications. [In Persian]
- 10-Hakim, H ; Jafari Valdani, A(2016), Geopolitics Changes of Caucasus and its Effects on National Security of Islamic Republic of Iran, Central Asia and the Caucasus Journal, Volume 21, Issue 91 [In Persian]
- 11-Jafari Far, E; Ahrami, S; Mohamadi, M(2018). US and Russian foreign policy in the Nagorno-Karabakh crisis, Journal of International Political Studies, Volume 7, Issue 3. [In Persian]
- 12-Jamali, J, (2011). Extremism in Pakistan, Tehran, Noor Institute of Thought Studies. [In Persian]
- 13-Javadi Arjomand, M. J, Fallahi, E (2015). The Comparative Examination of Iran and Turkey's Foreign Policy in South Caucasus with Emphasis on Azerbaijan and Armenia, Central Eurasia Studies, Volume 8, Issue 2 . [In Persian]
- 14-Karabulut, Bilal, (2005) Strategy, Geo-Strategy, Geopolitic Platin Yayinlary, Ankara.
- 15-Minaei, M (2007), Introduction to Geostrategy, Tehran, Research Institute of Strategic Studies. [In Persian]
- 16-Mojtahedzadeh P , Hossainpour-e Pouyan R, Karimipour Y(2008). An Analysis of the Overlapping Areas of Geopolitical Realities in the Foreign Policies of the Islamic Republic of Iran and the Republic of Azerbaijan, Journal of Spatial Planning, Volume 12, Issue 2. [In Persian]
- 17-Mokhtari, B; Montazeri, H.R(2012). Investigating the patterns of conflict and cooperation in Iran-Turkey relations, Quarterly Foreign Relations History, Volume 13, Issue 52.53, Pages 1-11. [In Persian]

- 18-Mottaghi,E; Kazemi,H(2008).. Constructivism, Identity, Language and Foreign Policy of Islamic Republic of Iran. ,Politics Quarterly, Volume 37, Issue 4. [In Persian]
- 19-Norouzi N.M(2000), Iran-Turkey confrontation over Central Asia and the Caucasus, Central Asia and the Caucasus Journal,Volume 3, Issue29. [In Persian]
- 20-Qaisari, N; Goodarzi Mahnaz(2009),Iran-Armenia Relations: Opportunities and Barriers, Central Eurasia Studies, Volume 2, Issue 3. [In Persian]
- 21-Rafie, H; Mazloomi, I(2012). Barriers to Iran-Turkey Integration in Central Asia and the Caucasus Region, Central Eurasia Studies, Volume & Issue: Volume 5. [In Persian]
- 22-Rashidi,A; Maleki, M(2020). Russia's Interests and Crisis in the South Caucasus,Journal of Politics and International Relations, Volume 3, Issue 5,
<http://dx.doi.org/10.22080/jpir.2019.16136.1076>. [In Persian]
- 23-Seddigh,M.E(2018), A theoretical view of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran And the Republic of Turkey in the Eurasian region, Quarterly of Political Studies, Volume 9, Issue 34, Pages 167-197. [In Persian]
- 24-Soltani Nejad, A; Salamat Azar R Osuli; G(2016), The Turkey's Divergent Role in Iran-Azerbaijan Relations, Central Eurasia Studies, Volume 9, Issue 2, [10.22059/JCEP.2016.60542](https://doi.org/10.22059/JCEP.2016.60542). [In Persian]
- 25-Spykman,n.j.2017.america strategy in world politics: the united states and the balance of power,routledge.
- 26-Tishehyar, M; Bahrami,S(2018). Iran's Pragmatic Foreign Policy toward South Caucasus in, the Post-JCPOA Era. Central Eurasia Studies Volume & Issue: Volume 11, Issue 1, [10.22059/JCEP.2018.227961.449695](https://doi.org/10.22059/JCEP.2018.227961.449695). [In Persian]
- 27-Torabi, G(2013), Nato Presence in Central Asia and Caucasus and the Security Of Islamic Republic of Iran , Political Science Quarterly, Volume 9 , Number 23; Page(s) 163 To 196. [In Persian]
- 28-Tuyserkani, M(2009) An analysis of the soft power of the Islamic Republic of Iran in Central Asia in comparison with the Middle East,Central Asia and the Caucasus Journal, Issue 67. [In Persian]
- 29-Vaezi, M (2008),The Geopolitics of the Crisis in Central Asia and the Caucasus, Foundations and Actors, Tehran, Ministry of Foreign Affairs Publishers. [In Persian]
- 30-Voshogh,S; Rezaei, M(2016). Iranian Perspective to Understand the Obstacles and Failure in Relations between Tehran - Baku, World Politics Quarterly,Volume 4, Issue 4. [In Persian]
- 31-Yazdani, E; Kheiri M(2017). Turkey's Foreign Policy Approach in Caucasus (Case Study Republic of Azerbaijan), Central Asia and Caucasus Journal, Volume 23, Issue 98 , Summer 2017, Pages 127-152. [In Persian]
- 32-Zibakalamt S; Akhondi, H; Naghi Kiani, A(2014), America and Its Influence on Iran in Achievement of the Goals in the Caucasus (Case Study: Republic of Azerbaijan),Central Eurasia Studies, Volume 7, Issue 1. [10.22059/JCEP.2014.51757](https://doi.org/10.22059/JCEP.2014.51757). [In Persian]